

باید او را ترک می کرد

Photo: vectorguru/depositphotos.com

ترجمه‌ای از خانه امن

دوست پسریکی از دوستانم یک آزارگر بود. پس از ۴ سال دوستی می‌توانستم بفهمم که چه چیزی او را ناراحت می‌کند. این موضوع در یک لحظه بر من عیان شد با اینکه می‌توانستم زودتر متوجه شوم اما هیچ‌وقت به آن دقت نکرده بودم.

ما با هم در خانه دوستم بر روی یک پروژه درسی کار می‌کردیم. دوست پسرش به خانه آمد و پرسید چرا من آنجا هستم. شنیدم که به دوستم می‌گوید که من باید خانه را ترک کنم و دوستم هم باید به جای دیگری برود.

هنگامیکه دوستم دوباره به طبقه بالا می‌آمد صدای رادیو را زیاد کردم تا متوجه نشود من مکالمه‌شان را شنیده‌ام. او به من گفت مادرش زنگ زده و وقت دندان پزشکی دارد اما او این قرار را فراموش کرده و همین حالا باید برود.

پیش از آنکه من موضوع را با دوستم مطرح کنم این اتفاق ۴ بار دیگر رخ داد.

اما زمانی که خودم را داخل این ماجرا کردم و موضوع را مطرح کردم درگیری شدیدی بین من و دوست پسرش ایجاد شد. جروبحث مفصلی به راه افتاد و او همانطور که دوستم را می‌زد سعی داشت مرا هم کتک بزند.

بعدها وقتی با دوستم درباره این موضوع حرف می‌زدم به من گفت این اتفاق فقط همان یک بار رخ داده است. من به او گفتم که بارها صدای فریاد کشیدن دوست پسرش را شنیده‌ام و متوجه شده‌ام که بخاطر حضور من در خانه با او درگیر شده است. من به دوستم گفتم که دوست پسرش حق ندارد او را کتک بزند چون اگر عاشق او بود این کار را نمی‌کرد. بارها به او تاکید کردم که این اتفاق‌ها تقصیر او نیست.

در نهایت او دوست پسرش را ترک کرد و از این مرحله گذر کرد. دوستم روزهای سختی را از سر گذراند اما در نهایت متوجه شد که آن دو برای هم نیستند و او باید دوستش را قبل از آنکه کشته شود ترک کند.

منبع

داستان آندریا/نوشتن درباره احساساتم

Photo: sellphoto1/depositphotos.com

ترجمه‌ای از خانه امن

اولین قرارهای عاشقانه با دوست پسرم وقتی شروع شد که ۹۱ ساله بودم. او پسری جذاب و دوست داشتنی، شوخ‌طبع و اهل هیجان به نظر می‌رسید و من در نگاه اول عاشق او شدم.

در ماه‌های اول دوستی همه‌چیز ایده‌آل بود. اما جنگ و دعوا میان ما خیلی زود آغاز شدند. این بگومگوها ابتدا بر سر موضوعات بی‌ارزشی مثل اینکه چرا من برای تماس‌های تلفنی‌اش در گوشی‌ام آهنگ خاصی در نظر نگرفته‌ام شکل گرفتند.

اما پس از مدتی مسائل تنش‌آفرین گسترش پیدا کردند و به رفتار من رسیدند. ناگهان خودم را در این وضعیت دیدم که گویا هرکاری که انجام می‌دهم اشتباه است. تا به خودم آمدم دیدم در طول روز چندین بار در حال عذرخواهی بخاطر رفتارهایی هستم که او را ناراحت

می‌کنند. دایره این رفتارها آنقدر وسیع بود که تقریباً همه چیز را در بر می‌گرفت.

هر چیزی که می‌گفتم و هر کاری که می‌کردم می‌توانست باعث ناراحتی‌اش شود؛ احساس می‌کردم موقعیت آنقدر شکننده است که گویی روی پوسته تخم مرغ راه می‌روم.

پس از مدتی فهمیدم او با دوست دختر سابق‌اش سکس داشته است؛ آتش جنگ‌های ما بیش‌از پیش شعله‌ور شد. با اینکه من دوستم را مقصر می‌دانستم اما همچنان این رابطه را ادمه دادم تا اینکه بالاخره با هم به یک خانه نقل مکان کردیم.

اما در زمانی که به نظر می‌رسید همه چیز روبه راه است او ناگهان مرا ترک کرد و من تنها و بی‌یاور شدم.

چگونه کنار آمدم؟

در دوران ارتباط، تنها راهی که برایم باقی مانده بود تا با مشکلات کنار بیایم نوشتن یادداشت‌های شخصی بود، من آنها را دور از دسترس دوست‌پسرم نگه می‌داشتم. من خیلی ناخواسته از همه دوستانم دور شده بودم و هیچ حمایت‌گری خارج از رابطه نداشتم. من نمی‌توانستم با او درباره افسردگی و اضطرابی که داشتم حرف بزنم چون همین موضوع می‌توانست او را « ناراحت » کند و به یک موضوع تازه برای جنگ و جدال تبدیل شود. بنابراین نوشتن درباره احساساتم کمک بزرگی بود.

چگونه وضعیت تغییر کرد؟

وضعیت من زمانی تغییر کرد که او مرا بخاطر یک زن دیگر ترک کرد. ابتدا این برایم مانند یک ویرانی بود اما وقتی به پشت سرم نگاه کردم و چشمانم بر روی تمام آزارها و خشونت‌هایی که از سر گذراندم باز شد، خوشحال شدم که او ترک‌ام کرده است. من فقط برای زن بعدی‌ای که با او قرار گذاشت متأسف شدم.

چه چیزی به من کمک کرد؟

پس از جدایی من کسی را نداشتم و فقط باید به خودم تکیه می‌کردم. باید به خودم یادآوری می‌کردم که زنی مستقلم و زندگی‌ام بدون او بهتر می‌شود.

بعد از آن، من دوباره با دوستان و اعضای خانواده‌ام که در دوران رابطه از آنها دور شده بودم، ارتباط برقرار کردم. آنها کمک کردند تا بفهمم چقدر این تجربه مرا قوی‌تر کرده و از من آدمی هدفمند ساخته است.

توصیه من به دیگران

یاد بگیرید که چگونه از خودتان محافظت کنید. اجازه ندهید شریک عاطفی‌تان شما را تحت کنترل خود قرار بدهد. علائم و نشانه‌های آزار را جدی بگیرید و سرسری از آن نگذرید و رفتارهای اشتباه او را لاپوشانی نکنید. اینکه او به شما آسیب جسمی نمی‌زند به معنای آن نیست که صدمه ندیده‌اید.

اگر احساس می‌کنید در رابطه عاطفی خود خوشحال نیستید و طرف مقابل آنگونه که شایسته شماست رفتار نمی‌کند به دنبال کمک باشید و هر کاری بکنید تا از این شرایط خارج شوید. یادتان باشد شما لایق رفتار حمایت‌گرایانه و عاشقانه هستید.

[منبع](#)

زوج ایرانی خواهان آزمایش باکرگی دخترشان دادگاهی شدند

Photo: iranintl.com

دادگاهی در لندن برای رسیدگی به پرونده یک زوج ایرانی تشکیل شده است که متهم به درخواست آزمایش باکرگی برای دختر ۸۱ ساله

خود هستند. این زوج ایرانی همچنین متهم هستند که دختر خود سوفیا و دوست پسر او را به مرگ تهدید کرده‌اند و در پی آن بوده‌اند که دختر خود را برای ازدواج فامیلی و اجباری به ایران برگردانند.

میترا عیدپانی، ۲۴ ساله و علی صف‌آرایی، ۶۵ ساله، والدین سوفیا به‌طور اتفاقی متوجه می‌شوند که دخترشان با یکی از همکارانش، بیلی مارشال-تلفر دوست هستند. سپس با مراجعه به پزشک خواستار انجام آزمایش باکرگی برای دخترشان می‌شوند اما درخواست آنها مورد موافقت قرار نمی‌گیرد.

سوفیا: « نمی‌خواهم تست باکرگی بدهم!»

دکتر خانواده، دیوید پاول به دادگاه گفت: « پدر عصبانی و فریادزنان وارد مطبم شد و به دخترش گفت او را می‌کشد و اصرار داشت که آنها سوفیا را پیش دکتر آورده‌اند تا دکتر تشخیص بدهد بچه‌شان آیا هنوز باکره است یا نه.»

وقتی سوفیا گفت نمی‌خواهد این تست از او گرفته شود، دکتر درخواست خانواده را رد کرد.

در جلسه دادگاه کنیگزستون روایت شد که پس از بازگشت خانواده از پیش پزشک خانواده، چه اتفاقی افتاده است.

طبق این روایت، مادر که بی‌اندازه خشمگین بود، دخترش را کتک زده است. سپس پدر چاقو و قیچی بدست به طبقه بالای خانه و پیش آنها رفته است.

سوفیا که خارج از سالن دادگاه نشسته بود و از یک مانیتور با هیات منصفه صحبت می‌کرد، گفت: « پدرم چاقوی آشپزخانه را برداشته بود و گفت باید خودش چکم کند!»

مادر او میترا متهم است دخترش را کتک زده چون نخواست تست باکرگی بدهد.

سوفیا گفت والدینش از او پرسیده‌اند: « اگر هنوز باکره هستی، خب چرا ثابتش نمی‌کنی؟ از چی می‌ترسی؟»

در جلسه دادگاه، تصویرهایی از سوفیا نشان داده شد که در آن آثار کبودی بر پوستش دیده می‌شود.

سوفیا همچنین گفت والدینش در مسیر مطب پزشک خانواده او را تهدید کرده‌اند تا به دکتر بگویند دوست پسرش به او « تجاوز کرده» است.

پدر گفته بود: « دوست پسر تو را می‌کشم!»

در جلسه دادگاه همچنین مطرح شد که والدین سوفیا، سر کار دوست پسر او رفته و گفته‌اند باید از آنها بترسد « چون ما مسلمان هستیم، خطرناکیم!»

بیلی، دوست پسر سوفیا به دادگاه گفت یک روز پس از آنکه والدین به رابطه آن دو پی برده‌اند، جلوی او را گرفته‌اند: « پدرش گفت دوباره نزدیک دخترم نیا. نمی‌خواهم نه باهاش حرف بزنی نه هیچ جور پیامی برایش بفرستی.»

بیلی می‌گوید پدر سوفیا پرسیده: « اصلاً دخترم چطوری می‌تواند با یکی مثل تو باشد؟»

سپس مادر سوفیا به او گفته بود: « من مسلمانم، شوهرم هم مسلمان است و توی اخبار و اینا دیدی ما چه کارها می‌کنیم، ما خطرناکیم، مراقب باش!»

آنها همچنین باری دیگر بیلی را تهدید به قتل کرده‌اند.

سوفیا پس از این، در روز ۸۱ می ۲۰۱۸ به ایستگاه پلیس ویمبلدن می‌رود، ماجرا را روایت می‌کند و کبودی‌های بدنش را نشان پلیس می‌دهد.

والدین اتهام‌هایشان از جمله سوء رفتار، مراقبت غیرقانونی و تهدید به قتل را قبول نکرده‌اند.

مادر او اتهام کتک زدن دخترش را رد کرده است ولی این اتهام را پذیرفته که به وسایل دخترش آسیب رسانده، بدین شکل که هدفون او را

شکسته است.

پروین منصور، وکیل خانواده به دادگاه گفت مسلمان نیست و مشکلی با این ندارد که سوفیا «دوست پسر» دارد. جلسات بعدی دادگاه این خانواده در شهر لندن در انگلستان دنبال خواهد شد.

منبع: [ایران اینترنشنال](#)

قانون از دختری که از دوست پسرش خشونت می بیند، چگونه حمایت می کند؟



عکس: [jared mccarter](#)

پژوهشگر - وکیل: مهری ملکوتی

این پرسش با توجه به ویژگی های فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران، پرسشی غیر منتظره است. بلافاصله در ذهن کسانی که از ذهنیت تاریخی و پیش داوری های این جامعه خبر دارند، یا خود به آن پایبند هستند، پرسش دیگری نقش می بندد با این مضمون: آیا در ایران کسانی هستند که با یکدیگر رابطه خارج از زناشویی دارند و با این وصف، از قانون هم حمایت می خواهند؟ مگر رابطه خارج از زناشویی در قوانین جزائی ایران جرم نیست؟ ساز و کار نیازها و تحولات در جامعه ایران چگونه بوده که مردم یا دست کم جمعی از مردم، قوانین و مجازات های سنگین بدنی را دور می زنند یا نادیده می گیرند و آن گونه که دوست دارند، بی خیال آن همه سخت گیری که در ساختار قوانین ایران گنجانده شده، زندگی می کنند؟ آیا ترس از یک صد ضربه شلاق که مجازات رابطه جنسی خارج از ازدواج است، زیر سلطه نیازهای متغیر اجتماعی، به حاشیه رانده شده است؟ این پرسشی است غیر منتظره و حیاتی که برای پاسخ به آن تلاش همه جانبه جامعه شناسان و روان شناسان و حقوقدانان را می طلبد. قوای قانونگذاری و قضائیه در ایران، نمی توانند در برابر این نمونه از بسیار واقعیات های اجتماعی، ساکت بوده و بر قوانینی تاکید داشته باشد که به همت مردم، به تدریج متروکه می شود.

بر پایه تماس های مکرر زنان و صبر و شکیبائی که برای شنیدن آلام و گرفتاری های آنها از خود نشان می دهد به این نتیجه "خانه امن" رسیده که: بله در ایران رابطه خارج از ازدواج به تدریج دارد رایج می شود، به اندازه ای که دوست دخترها در جای قربانی خشونت با خانه امن تماس می گیرند و برای کنترل خشونت دوست پسر خود، مشاوره حقوقی طلب می کنند.

بنابراین بسیاری رخدادهای که اذهان مبتلا به پیش داوری های تاریخی و خود فریبی، دوست ندارند واقعیت آن را باور کنند، ناگهان و به صورت خیره کننده ای از زیر پوست شهر و روستا بیرون می زند و خود را نشان می دهد. یکی از همین واقعیت هائی که انکار می شود، نه به صورت نادر و بلکه به صورت انبوه، پیش روی مشاوران خانه امن است. مضمون همه پرسشها این است:

به کمک قانون دوست پسر من بد رفتاری می کند، من را کتک می زند، به من به صورت کلامی و روانی، توهین می کند. می خواهم به این درجه از خشونت که گرفتارش شده ام، پایان بدهم.

وقتی مشاور خانه امن از این قربانیان می پرسد: چرا از او جدا نمی شوید و تن می دهید، می گویند دوستش دارم و نمی توانم جدا بشوم.

با نیارهای در جریان این مشاوره ها با ضد و نقیض هائی رو به رو می شویم و به این یقین می رسیم که قوانین داخلی کشور در مواردی از طرفی باور می کنیم که واقعیت های اجتماعی و نیازهای اجتماعی برای تاکید بر ضرورت بازنگری در روز مردم، در تعارض است. قوانین تا چه اندازه برای همه ما تعهد ایجاد می کند. مگر می توان بر درست بودن قوانینی اصرار ورزید که جمع بزرگی از مردم اساسا مگر می شود به این دسته از مردم گفت بسوزید و بسازید و چشم تان کور، می مرزهای آن را در زندگی خصوصی خود شکسته اند؟ وقتی فرصت جوان هستند. در تب و تاب همزیستی با یک جفت جنسی آسمان و زمین را به هم می دوزند. خواستید دوست پسر نگیرید؟ ها به هر دلیل برای ازدواج در دسترس شان نیست، به راه دیگری می روند. فوراً نگوئید راه صیغه و عقد موقت باز است، بروند صیغه بشوند. مشکلات این دستورها غیرمسئولانه را در برابر دختران و حتی پسران ایرانی درک کنید. پسرها در بیشتر موارد، به فرض راضی از کلمه صیغه متنفرند. کراهت دارند. زیر بار صیغه هم نمی روند. خانواده ها از هر دو سو، خانواده دختر و پسر، بودن دختر با صیغه، دخترها تحقیر دختران و عقب مانده بودن پسران شان را که به صورت یک داوری تاریخی، در این کلمه نهفته است، تحمل نمی کنند. رابطه دوستی با یک پسر را به صیغه شدن ترجیح می دهند. یقین دارم که باز هم خواهید گفت چشم شان کور، حال که چنین است، باید خشونت دوست پسر را تحمل کنند.

به غایت با تعهدات دولت ها در برابر شهروندان در تعارض است. قانون نمی تواند بر واقعیت های اجتماعی چشم این پاسخ و نظائر آن، خود را تحمیل و تثبیت کند. اینک هنوز که ببندد. این یک واقعیت اجتماعی است که حتی در دوران پیش از انقلاب، نتوانسته بود، رو به روی ما است. باید نگاهش کنیم و متناسب با آن قانونگذاری کنیم. در شرایط کنونی از یک سو این واقعیت به دهها هنوز است، دلیل اقتصادی و اجتماعی، گسترش می یابد. از دیگر سو زنان جوان تکیه گاه قابل اعتماد قانونی ندارند و مشاوران حقوقی برای کمکسانی به آنها برای کنترل خشونت دوست پسر، سرگشته می شوند.

با شما یک قصه از دهها قصه تلخ را که در کمک رسانی به قربانی قصه، من را به عجز رساند، در میان می گذارم. شاید با انتشار این قصه، بحث ضد و نقیض های قانونی که منجر به ظلم مضاعف به جمعی از زنان ایرانی می شود، بهتر فهمیده بشود.

مریم کمک می خواست. عاشق بود. اغلب در میانه راه خانه پدری و محیط کار یا درس یا خرید، در خانه دوست پسرش به سر می برد. می خندید و می حاضر نبود از او جدا بشود. طلبکارانه از قانون حمایت می خواست و از من مشاوره. برایش از سختگیری قانون گفتم. گفت یکصد ضربه شلاق که چیزی نیست. حاضرم به خاطرش بمیرم. هرچه تکرار می کردم که راه او به دادگاه برای حق خواهی بسته است و دادگاه اساسا مظلومیت او و خشونت زدائی از او را فرع بر این اصل قرار می دهد که مرتکب زنا شده است، توی کت اش نمی اصلا باور نمی کرد. می خندید و می گفت به من راه و رسم دادخواهی را نشان بدهید. باید دوست پسر را تربیت کنم تا مجبور رفت. نشوم از او جدا بشوم. دوستش دارم. اما خشونت ورزی و توهین به من، حق او نیست. کمک کنید تا در یک دادگاه به او بفهمانم که باید به من و عشق من احترام بگذارد. گوش دختر جوان بدهکاراندرزهای من نیست. هر چه می گویم اگر به دادگاه مراجعه کند در نهایت به احتمال قریب به یقین به زنا، آن هم زناي مکرر اقرار خواهد کرد و خود و عشقش را زیر شلاق خواهد برد، اعتنا نمی کند. از من اصرار. از او انکار. مریم یک دختر ایرانی است که قانون را برای رفاه خود می خواهد. از قانون می خواهد چتری بسازد برای حفظ رابطه عاشقانه تعریف خاصی دارد. به رفتار و کرداری اطلاق می شود، که مضر به "جرم" اش. نمی تواند بپذیرد که مرتکب جرم می شود. معتقد است حال دیگران باشد. قانون برای حفظ حقوق مردم تدوین و تصویب می شود، نه از برای ایجاد محدودیت در خصوصی ترین خواسته های انسانی آنها.

جر و بحث با این دختر جوان بی فایده است. از مشاوره با من دل بر می کند و از روی تخته شلاق سر در می آورد و به من پیغام می فرستد: که بهتر است همگی بروید دنبال بازنگری در قوانین. او ادامه می دهد:

، اما... شما یک بخش از واقعیت های قانونی را درست گفتید. من، دستی دستی خودم و عشقم را دادم دست ماموران اجرای حکم شلاق از واگوئی یک بخش از واقعیت های قانونی طفره رفتید و آن این که حقوقدانان کشور که این قوانین را می شناسند، تا کنون برای تغییر آن به صورت جدی و منسجم و مسالمت آمیز، مبارزه نکرده اند. این غفلت را بر شما و همکاران تان نمی بخشم.

پیغام مریم را گرفتم، ولی هرگز دیگر از او اثری نیافتم. نمی دانم ایمان و اعتقادش به قانون برای رفع مشقت های خشونت بار، تا چه اندازه لطمه خورد و کدام سبک زندگی را پس از آن تجربه تلخ در پیش گرفت؟